

بررسی «مطالبات دهه هشتادی‌ها» در میزگرد «ایران» با حضور مقصود فراستخواه و علی انتظاری

صدای نسل پرسشگر

سیاست‌های فرهنگی‌مان را باید با «زمان» و «زبان» نسل جدید همگام کنیم



مهسا رمضانیا خورنگار

در جریان اعتراضات و مطالبه‌گری‌های اخیر، حضور جوانان و نوجوانان و به اصطلاح دهه هشتادی‌ها پررنگ بود. در این راستا آیت‌الله رئیسی در دیدار اخیری که با مدیران وزارت آموزش و پرورش داشت، پرسشگری دهه هشتادی‌ها را نه تهدید که فرصتی برای خودشان، جامعه و آینده دانست و تأکید کرد که دهه هشتادی‌ها فرزندان و آینده‌سازان کشور هستند. از این‌رو، بر آن شدیم تا در میزگردی با حضور دکتر مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و دکتر علی انتظاری، جامعه‌شناس و رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی «فرهنگ جوانی و روحیه مطالبه‌گری جوانان» را به بحث بگذاریم. از آنان‌از «مصرف فرهنگی» دهه هشتادی‌ها پرسیدیم؟ اینکه این نسل چه ویژگی‌ها و مطالباتی دارد؟ چقدر مسئولان و عالمان علوم اجتماعی ما، این نسل و خواسته‌ها و نیازهایشان را می‌شناسند؟ و سازگار مواجه با مطالبات‌شان چیست؟ آنچه در ادامه می‌خوانید پاسخ استادان با این پرسش‌ها است.

اگر بخواهیم اعتراضات اخیر را در خلال بررسی «فرهنگ جوانی» به تحلیل بنشینیم ویژگی‌های ناشناخته یا کمتر شناخته شده «فرهنگ جوانی در جامعه ما» را چه می‌دانید؟

علی انتظاری: بی‌شک رخدادهای اخیر خاص‌بودگی‌هایی دارد که از چند زاویه می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد؛ نخست اینکه به نظر می‌رسد جنس ناآرامی‌های اخیر در مقایسه با موارد مشابه آن در سال‌های ۷۸، ۸۸، آبان ۹۶ و دی ماه ۹۸ متمایز است و از هیجانی‌الاور و پار احساسی و مجازی چشمگیری برخوردار است. البته قربات‌هایی هم با بازی‌های «متاورس» و «گلش آف کلنز» دارد. دیگر اینکه، گرایش به گمنامی در این اعتراضات برجسته است.

نکته دوم اینکه «اختلال‌های هویتی» که ممکن است با غرق شدن در فضای مجازی ایجاد شده باشد هم می‌تواند زاویه ورود خوبی برای بررسی رخدادهای اخیر باشد. البته هر رخدادی، عوامل و مسبب‌های کلانی همچون انسدادها و گسل‌های اجتماعی، عدم پاسخگویی به مطالبات و… هم دارد که نباید آنها را نادیده گرفت ولی با این حال، تنها با توسل صرف به اینها نمی‌توان رخداد اخیر را که خاص‌بودگی‌های خودش را دارد، تبیین کرد.

نکته سوم، تحریکات بیرونی، عواملی و جریان نظام قدرت جهانی است که در ایجاد رخدادهای اخیر بی‌تأثیر نبوده‌اند و این هم یکی از ابعادی است که در بررسی وقایع جاری باید محل توجه باشد.

اما نکته چهارم که تأکید ویژه‌ای بر آن دارم به دو سال محدودیت‌های کرونایی و تأثیراتش مربوط می‌شود. معتقدم در دو سال شیوع کرونا، اشتباهات استراتژیک بسیاری مرتکب شدیم. در این دوران تحت‌تأثیر «پزشکی‌زدگی جامعه» به نوعی حکمرانی به پزشکان و طبقه‌ای سپرده شد که چندان به واقعیت‌های اجتماعی واقف نبودند. «فاصله‌گذاری اجتماعی» تجویز پزشکان در دوران کرونا بود که آثار تبعیاتی در جامعه داشت. مدارس، دانشگاه‌ها و تاحد زیادی ادارات را تعطیل کردیم و نسل جوان و نوجوان را به فضای مجازی هُل دادیم در حالی که نه خود آنان و نه خانواده‌هایشان از سواد رسانه‌ای لازم برخوردار نبودند. این رهاشدگی در فضای مجازی، آسیب‌های زیادی برای نسل جوان و نوجوان ما داشت.

متفک شدن از مناسبات اجتماعی در ایام پاندمی کرونا و هم‌زمان غرق شدن در پلتفرم‌هایی همچون اینستاگرام، واتس‌اپ، تلگرام و… و در عین حال اعتیاد به برنامه‌ها و بازی‌های اینترنتی چون متاورس، گلش آف کلنز و…

کرده‌ایم؛ نوعی هژمونی مردانه در ارتباط با زبان به‌عنوان نیمی از جمعیت صورت‌بندی کرده‌ایم. وقتی این جمعیت تحصیلکرده سرشار از انرژی‌های حیاتی که از قضا با دنیا هم ارتباط دارد، خود را در مواجهه با یک هژمون مردانه می‌یابد، حس «دیگری‌شدگی» در او شکل می‌گیرد.

«جوانی» یک مؤلفه «دیگری» در جامعه ما است. بزرگسال‌ها به مثابه «سوزه‌برتر»، جهان جوانان را مدیریت می‌کنند و می‌کوشند تا «نسل جوان» را ایزه خود کنند؛ برای آنان سیاستگذاری کنند، صدا و گفتمان تولید کرده و برای‌شان سبک‌زندگی و چهارچوب مشخص کنند.

وقتی چنین شرایطی را ایجاد کردیم است. به عبارتی، اگر ما برای هویت دو ساحت «واقعی» و «مجازی» قائل شویم باید بین اینها توازی برقرار باشد و وقتی «هویت مجازی» بر «ساحت واقعی» غلبه پیدا می‌کند، اختلالات زیادی را در مناسبات اجتماعی رقم می‌زند. «جوانی» واکنش‌های مردم، سبک زندگی و… را مدیریت کنند و این هم در کنار دیگر عوامل مزید بر علت می‌شود. معتقدم این واقعیت را نباید دست‌کم گرفت و نمی‌توان با طرح «تسوی توهم توطئه» پرورنده آن را بست. البته این بدان‌معنا نیست که ما از گسل‌ها، انسدادها و مافیاهای ناراضی‌پرور داخل کشور غفلت کنیم. همین سیستم سنتی دانشگاهی ما یکی از مواردی است که قادر نیست خود را با شرایط جوان جدید سازگار کند. نسل جدید می‌تواند از هر جایی یادگیری داشته باشد؛ چرا ما اصرار داریم فرایند یادگیری و آموزش برای دانش‌آموز و دانشجو را حتماً در یک ساختار سنتی صورت‌بندی کنیم. نسل جدید که با حجم گسترده‌ای از تجربیات جدید مواجه است تاب تحمل چنین ساختارهایی را ندارد. شاید لازم باشد که ما روش‌مان را تغییر دهیم. باید سیاست‌های فرهنگی‌مان را با «زمان» و «زبان» نسل جدید همگام کنیم. بنابراین در تحلیل ویژگی‌های فرهنگی و آموزشی نسل امروز باید این گسل‌ها و انسدادها را هم مورد بررسی قرار داد.

مقصود فراستخواه: نگاه من به رخدادهای اخیر، قدری با آنچه جناب دکتر فرمودند متفاوت است ما در چهار دهه گذشته نوعی بروسه «دیگری‌سازی» مزمن را صورت داده‌ایم و این دیگری‌سازی دوره کمون خود را طی کرده است و اکنون این «دیگری‌ها» می‌خواهند نسبت به طردشدگی و رویت‌ناپذیری خود واکنش داشته باشند. خانم مهسا امینی به‌عنوان یک «جوان» «دختر» و از یک «شهر کوچک» و از قوم ایرانی و با قدمت و اصالت «کرد»، نمونه معرف و نمادی چندوجهی از همین «دیگری‌ها» است؛ دیگری که از «سیاست‌های مرکزگرایی» و در غفلت سیاستگذارانه و ایرادات ساختاری و نهادی ما ایجاد شده است. طبق همین خطاهای سیاستگذارانه، «دیگری‌زنانه» در مقابل مردان ایجاد منجر به این واکنش‌ها می‌شود.

نکته دیگر اینکه اجازه ندادیم «جامعه مدنی» توسعه پیدا کند و این جنس از اعتراض‌ها هزینه همان ممانعت‌ها در خصوص جامعه مدنی است. ما جامعه مدنی که واسطه فرد و خانواده با دولت (state) باشد، نداریم. بنابراین، نسل جدید و نسل جوان ما عرصه‌ای برای بیان و طرح سیستماتیک و آرام خواسته‌ها و مطالبات خود ندارند؛ عرصه‌ای که در آن بتوانند مطالبات‌شان را نهادینه کرده و در قالب بسته‌های سیاسی ارائه کنند. ما امکان «چانه‌زنی قانون‌مند» بر سر مطالبات‌مان را نداریم. جامعه مدنی مکانیسم‌هایی دارد و در آن می‌توان به‌طور قانون‌مند و مسالمت‌آمیز، بدون پرداخت هزینه و با ساز کارهای نهادینه‌شده تمام مسأله‌ها و ناامی‌های

را تقطیر کرد و به یک دانش توأم با روشمندی بدل ساخت و از طریق صنف، حرفه، محله، شهر، سندیکا، NGO و… به دستگاه تصمیم‌گیرنده منتقل کرد تا تغییراتی بموقع در سیاستگذاری‌ها صورت گیرد.

در فقدان جامعه مدنی است که «سرمایه اجتماعی»، «اعتماد اجتماعی» و «تعهد اجتماعی» ترک برداشته و فرسوده می‌شود. ما جامعه را از فرم و شکل هنجار آن خارج کرده‌ایم و کارکردهای اجتماعی را از نهاد‌های اجتماعی گرفته‌ایم. ما با کارگزاران همه‌کاره‌ای مواجه هستیم که ناتوان از انجام همه کارها است. هزینه تمرکز را می‌پردازد اما از هرج و مرج هم رنج می‌برد و به تعبیر دکتر انتظاری پاندمی کرونا هم تیر خلاصی بود به اجتماعی که ما آن را ضعیف کرده بودیم.

انتظاری: باید بر این نکته تأکید بگذاریم که «دیگری‌سازی» تنها از سوی کارگزاران نبوده است و همه ما در ایجاد دوگانه «ما» و «آنها» سهیم بوده‌ایم. دیگر اینکه این ماجرا یک جنبه «برساختی» هم دارد،به‌عنوان مثال سیاست غلطی در جامعه در پیش گرفته شده و بی‌عدالتی به‌وجود آمده است ولی بدتر از بی‌عدالتی، ایجاد «احساس بی‌عدالتی» است. منظورم این است که این «برساخت دیگری‌سازی» است که حس دیگری‌شدگی را برجست‌تر و بغرنج‌تر نشان می‌دهد و چندان هم با واقعیت منطبق نیست. مثلاً در مورد دیگری‌سازی جنسیتی باید گفت که اتفاقاً بعد از انقلاب، زنان در دانشگاه‌ها، عرصه‌های اجتماعی و حتی مطبوعات حضور پررنگ‌تری دارند اما این برساخت و ذهنیت جنسیتی آن چنان از سوی برخی رسانه‌ها تقویت و بزرگ‌نمایی می‌شود که زن ایرانی احساس آفول می‌کند.

«دیگری‌سازی قومی» هم از این قاعده مستثنی نیست. چندی پیش سفری به یکی از شهرهای مرزی داشتیم و اتفاقاً به یکی از محلات کمتر برخوردار رفتم. اقداماتی از سوی شهرداری در آن محله انجام شده بود که هیچگاه در تهران صورت نگرفته است، ولی با این حال، مردم از دولت مرکزی ناراضی بودند و گویی یک ذهنیت و برساختی از نسبت خود با دولت مرکزی داشتند و هیچ اقدام و عملکردی نمی‌توانست این برساخت را تغییر دهد. به اعتقاد من، این ذهنیت‌ها و این برساخت‌ها به بُعد رسانه‌ای موضوع برمی‌گردد که در تحلیل‌های‌مان نباید از آن غفلت کنیم.

فراستخواه: درست می‌فرمایید؛ «برساخت‌گرایی» در مقابل «واقع‌نمایی و رئالیسم» قرار می‌گیرد و رسانه است که اعتراض‌ها هزینه همان ممانعت‌ها در می‌کند. اما ما «رسانه‌ها» را هم ضعیف کرده‌ایم. رسانه بخشی از جامعه مدنی است. ما اخبار زرد و شایعه زیاد داریم؛ چون رسانه قانون‌مند و آزاد کم داریم. ما هنوز به درک درستی از مدیا در دنیای امروز نرسیده‌ایم از این‌رو رسانه‌ها را هم به شکل افراطی کنترل می‌کنیم؛ در دهه ۷۰ ویدیو از نخستین رسانه‌های تازه‌ای بود که طبق سیاست‌های رسمی ایران ممنوع بود. این در حالی بود که بسیاری از خانواده‌های معقول و بهنجار در منزل خود ویدیو داشتند. این اتفاق بعداً درباره ماهواره و اینترنت افتاد. می‌خواهم بگویم که ما با زمان جامعه هم‌زمان که هیچ کشوری به اندازه ایران شبکه

- ۱ ۱۴۰۱ آبان ۱۴ **یکشنبه**
- ۲ ۱۴۰۱ بیس‌ت و هشتم سال **بیست و هشتم**
- ۳ ۸۰۳۳ شماره **شماره ۸۰۳۳**

- ۱۵ ۱۴۰۱ آبان ۱۴ **یکشنبه**
- ۲ ۱۴۰۱ بیس‌ت و هشتم سال **بیست و هشتم**
- ۳ ۸۰۳۳ شماره **شماره ۸۰۳۳**

تلویزیونی ضد خود ندارد و این شرایطی را به‌وجود می‌آورد که «بازنمایی‌ها» و «برساخت‌ها» خیلی شدید و غلیظ صورت گیرد و باعث شود جنبه‌های برساختی، اقدامات ساختاری را هم تحت الشعاع قرار دهد.

برای برطرف شدن این کاستی‌ها، ما نیاز به گروه‌های واسط بین «دولت» و «جامعه» داریم. در فقدان آنها مواجهه دولت با مردم یک مواجهه عریان است؛ به گونه‌ای که افراد هر کم و کسری در زندگی خود را به دولت نسبت می‌دهند. در حالی که در کشورهای دیگر اینگونه نیست و دولت همه جا خود را مسئول معرفی نمی‌کند. در کشور ما وقتی قیمت کوجه‌فرنگی پایین یا بالا می‌شود، رئیس‌جمهور باید پاسخگوی آن باشد. این عریانی ارتباط بین دولت و جامعه تا حد زیادی به نظام اقتصادی برمی‌گردد. سال‌ها است از اقتصاد اسلامی حرف می‌زنیم اما تنها ۳ درصد اقتصاد ما «تعاونی» است و بالای ۷۰درصد «دولتی» است و عملاً دولت همه‌کاره است. در این فضا، محلی برای جامعه مدنی باقی نمی‌ماند.

نکته دیگر، «بومی‌کردن» نهاد‌های واسط بین دولت و جامعه است و این کاری است که ما دانشگاهی‌ها باید انجام می‌دادیم که از آن غافل بودیم، مثلاً اینکه توانستیم «NGO»ها را فعال کنیم اما امروز به نوعی برخی از آنها خود به یک منبع فساد بدل شده‌اند. اگر ما با نسخه‌های بومی‌تری کار می‌کردیم امکان تحقق جامعه مدنی هم فراهم می‌شد و این مسئولیت بومی‌سازی متوجه دانشگاهیان ما بود و متأسفانه آنان هم نتوانستند آن چنان که باید در این بومی‌کردن نهاد‌های واسط، کارآمد باشند.

فراستخواه: مسأله اینجا است که ما با سیاست‌های نادرست، دانشگاه‌ها را هم ناکارآمد و به بد کارکرد کرده‌ایم. دانشگاه‌ها استقلال آکادمیک ندارند، در حالی که نهاد‌های عقلانیت و بلوغ هستند. سایه سنگین دولت از مدیریت نشده است. بخش غیرودتی را پویا و فعال نکردیم و از خلاقیت‌ها، رقابت‌ها و پویایی‌های اقتصادی غیرودلتی ممانعت کرده و اینچنین اندام‌های حسنی جامعه و سازمان‌های اجتماعی را ضعیف کردیم. سازمان اجتماعی می‌توانست ساز کارهای ایمنی‌شناسی خاص خود را داشته باشد و می‌توانست مصونیت ایجاد کند. اینها را ما از سازمان و نهاد‌های اجتماعی و از جمله نهاد‌های آکادمیک گرفتیم.

مسأله دیگر به ایرانیان خارج از کشور برمی‌گردد. واقعیت این است که بخشی مهم از مهاجرت مسئولیت ما بوده است. سیاست جذب در کشورهای دیگر به قوت خود باقی است اما ما با سیاست‌هایمان دفع را بیشتر کردیم و مهاجرت‌ها بیشتر شد. وقتی ایرانیان به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند «دایاپورای ایرانی» تشکیل می‌دهند. دایاپورای ایرانی یکی از ثروتمندترین و تحصیلکرده‌ترین گروه مهاجران در اروپا و آمریکا و کانادا است، می‌توانست برای ما «اقتدار ملی» و «منافع ملی» به همراه داشته باشد ولی چون ما اینها را گریزان کردیم «چرخش مغزها» را به «فرار مغزها» بدل کردیم. از استاد‌های ایرانی و سرمایه‌گذار ایرانی کسب منافع ملی نکردیم پس خود اینها نیز به یکی از آن «دیگری‌ها» بدل می‌شوند.

انتظاری: در این مورد با شما موافق نیستم. جریان اصلی این بازنمایی ایرانیان نیستند. رسانه‌های معاند، نماینده دایاپورای ایرانی نیستند. حتی بسیاری از این رسانه‌ها نزد دایاپوراهای ایرانی منفور هستند. ولی می‌پذیریم که ما سوء‌عملکردهایی داشته‌ایم که از مهم‌ترین آنها این است که توانسته‌ایم با دایاپوراهایمان ارتباط برقرار کنیم چون خیلی از کشورها از مهاجران‌شان در کشورهای پیشرفته به‌عنوان یک ظرفیت استفاده می‌کنند تا بتوانند با آن کشورها تعامل بهتری داشته باشند. متأسفانه دولت‌های ما نتوانسته‌اند در دوره‌های مختلف، چنین ارتباطی را زمینه‌سازی کنند.

اگر به بحث نسل نوجوان و دهه هشتادی‌ها برگردیم و بر آنچه این روزها در جامعه در جریان است تمرکز کنیم باید بگویم که ما باید صدای این نسل را بشنویم. البته معتقدم نمی‌توان از یک «نسل» حرف زد. ما با گستره متنوع‌تر و گسترده‌تری مواجه هستیم. گروه‌های مختلف جوانان را داریم با گرایش‌های بعضاً شدت متناقض و متعارض. بنابراین در مواجهه با گروه‌های جوانان اولاً باید گونه‌شناسی کنیم تا سلیقه‌ها و علایق مختلف مشخص و این امکان فراهم شود که صدای همه شنیده شود.

- ۱۵ ۱۴۰۱ آبان ۱۴ **یکشنبه**
- ۲ ۱۴۰۱ بیس‌ت و هشتم سال **بیست و هشتم**
- ۳ ۸۰۳۳ شماره **شماره ۸۰۳۳**

این مشکلی جدی است که جوان احساس کند صدایش شنیده نمی‌شود، باید کانال‌های ارتباطی ما خیلی فعال‌تر از آن چیزی باشد که اکنون وجود دارد، مسأله فقط جوانان نیست، رسانه ملی تنها صدای برخی‌ها را انعکاس می‌دهد حتی صدای استاد دانشگاه را منعکس نمی‌کند و بیشتر محملی برای هنرمندان کارمند است.

می‌خواهم بگویم «مشکل ارتباطی» ما گستره بیشتری از دهه هشتادی‌ها دارد. خلأهای ارتباطی ما مسأله‌ساز است و تنها یکی از آنها معطوف به نوجوانان و جوانان می‌شود. باید امکان شنیده شدن صداهای آنها در قالب‌های مختلف فراهم شود. ضمن اینکه ما باید «واقعیت اجتماعی» را در صورت مختلف تقویت کنیم. واقعیت اجتماعی در جامعه ما بشدت ضعیف شده است. بروز این اتفاقات اخیر بیشتر به‌دلیل ضعیف شدن واقعیت اجتماعی است و لازمه تقویت آن فراهم کردن بسترهایی است تا تشکل‌های اجتماعی، در قالب‌های مختلف به‌صورت متنوع و متکثر با سلیقه‌ها و ذائقه‌های مختلف امکان ظهور و بروز پیدا کنند و اگر این اتفاق بیفتد بسیاری از این دست مسائل حل می‌شود.

فراستخواه: البته نباید نارضایتی‌های

فراستخواه: ما اخبار زرد و شایعه زیاد داریم؛ چون هنوز به درک درستی از مدیا در دنیای امروز نرسیده‌ایم. از این‌رو رسانه‌ها را هم به شکل افراطی کنترل می‌کنیم؛ در دهه ۷۰ ویدیو از نخستین رسانه‌های تازه‌ای بود که طبق سیاست‌های رسمی ایران ممنوع بود. این در حالی بود که بازی‌های معقول و بهنجار در منزل خود ویدیو داشتند. این اتفاق، بعدها درباره ماهواره و اینترنت هم افتاد. وقتی «زمان سیاستگذار» از «زمان جامعه» عقب‌تر است و منطق زمانه خود را نمی‌شناسیم منجر به این واکنش‌ها نیز می‌شود

انباشته و خشم‌های فروخورده را فقط به جوانان و مسأله سبک زندگی تقلیل داد. ما بزرگنرها، جوانان و بویژه نوجوانان را قربانی افکار و ایدئولوژی‌های خودمان کرده‌ایم و اکنون نوعی حس غمخواری با آنان داریم و این سبب می‌شود که ناراضیاتی آنان را برجسته‌تر کنیم. اما نباید غافل بود که ناراضیاتی‌ها ابعاد مختلف دارند؛ رات‌ها و نابرابری‌ها و عدم امکان مشارکت مؤثر و شکاف‌های قومی، جنسی، طبقاتی و انواع تضییع حق‌الناس. اینها منشا شکاف ملت و دولت می‌شود. بپذیریم که صفات جمعیتی این جامعه به‌طور اساسی دگرگون شده است و اداره این جمعیت، منطقی متفاوت لازم دارد. کسانی سبک زندگی متفاوتی می‌خواهند و کسانی می‌خواهند با هر فکر و عقیده از همه حقوق شهروندی برخوردار باشند، کسانی به حقوق انتخاباتی خود حساس‌اند و کسانی به انواع مشارکت‌های قانونمند و مؤثر که باید در سرنوشت خود داشته باشند.

جناب دکتر فرمودند «واقعیت اجتماعی» باید تقویت شود و این درست است و اجازه بدهید بنده هم به آن چنین بیفزایم که واقعیت اجتماعی، یک واقعیت تخت فله‌ای و لزوماً باب طبع ما نیست. سطح تحصیلات و اطلاعات و ارتباطات و قدرت تحرک آن در مقیاس ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی خیلی افزایش پیدا کرده است. واقعیتی کثیر است و میل به تنوع و تنوع و اختیارات قانونمند و انتظار شفافیت و گزارش‌دند و پاسخگویی از مقامات دارد. با خوش‌باوری و راحل‌های دم‌دستی ساده، این مشکلات به نحو اساسی رفع و رجوع نمی‌شود.